



مادران سراب!

هین که دجال بیامد، بگشاراه
مسیح!
(مولوی)

شعار «جمهوری ایرانی»، شعار فاشیست‌هاست، و از این نظر همچون دیگر شعارهاست که توسط مخالف‌نمایان حکومت در بوق گذاشته شده. کاربرد «شعار» همچنانکه گفتیم «عقیده سازی» است، جهت «سربازگیری» و «لشکرکشی!» از اینرو برخلاف باور عام، در مبارزات سیاسی همواره «اولویت» با شعار خواهد بود. از طریق شعار است که می‌توان به آسانی جنبش‌مدنی را از اهداف صریح و انسانی‌اش به بیراهه‌ی خشونت کشاند، بوق‌های استعمار

در داخل و خارج مرزها دقیقاً در همین «مسیر مقدس» فرسایش جنبش مدنی حرکت می‌کنند. در داخل کشور، موسوی جلاد و کروبی شیاد با شعار مزورانه «تقلب»، مخالفت ملت ایران را با «کل» حکومت اسلامی به بیراهه مخالفت با نتیجه یک «انتخابات» نیست‌در جهان، یا بهتر بگوئیم به مخالفت با نتیجه مسابقات مارگیری کشانده‌اند. و تمام شیپورهای غرب نیز به طبل زدن پیرامون «تقلب» فرضی مشغول‌اند. حال آنکه در حکومت اسلامی نمایش مضحک «انتخابات» فقط با هدف «کسب مشروعیت» نزد افکار عمومی غرب به صحنه برده می‌شود. قانون اساسی این حکومت از پایه و اساس نافی «انتخابات» و «جمهور» در مفاهیم دمکراتیک آن است.

به سراپم ره گمان نزنید سر آب از شما نمی‌خواهم

برپائی مراسم «انتخابات» در جمکران دقیقاً در همان چارچوب متحجرانه «بیعت» در صدر اسلام قرار می‌گیرد، یعنی تأیید بی‌قیدوشرط توحش موجود و حاکم «مقدس» انگاشته شده که گویا واسطه‌ای است بین «الله» و «امت»! به همین دلیل است که در این حکومت متحجر «حضور مردم» اینچنین اهمیت پیدا می‌کند. و به همین دلیل است که هنگام برگزاری مراسم کذا، بوق‌های استعمار با رسانه‌های جمکران و مقامات حکومت توحش و مخالف‌نمایان در داخل و خارج از مرزها به «جماع» رسیده همگی معلق‌زدن برای ارباب را آغاز می‌کنند. بله، این «مراسم» در واقع «اتحاد مقدس» تمامی سگ‌های سیرک استعمار را به نمایش می‌گذارد. سگ‌هایی که برخلاف سگ‌های واقعی و دوست داشتنی، مزور و فریب‌کاراند.

این سگ‌های‌هار طی ۶ ماهی که از افتضاحات جمکران می‌گذرد با همکاری ساواک جمکران تمام تلاش خود را برای آلودن جنبش مدنی به خشونت، و به بیراهه کشاندن مطالبات ملت ایران به کار برده‌اند. از آنجمله است خلق گروه‌های مخالف‌نما با نام‌های گوساله فریب نظیر «مادران عزادار»، و انتشار شعارهای مرگ و خشونت از زبان «مادران» کذا، که بهتر است آنان را مادران چماقدار بنامیم. بله، مادران چماقدار از این پارک به آن پارک می‌روند، و شعارهای ساخته‌وپیرداخته ساواک از جمله «مرگ بر دیکتاتور» را جار می‌زنند، بعد هم رسانه‌های ساواک می‌نویسند، «تجمع مادران عزادار» بر هم خورد، یا مادران کذا مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و مزخرفاتی از این دست!

وقتی بلندگوها اعلام می‌کنند، «مادران عزادار»! بلافاصله احساسات مخاطب از چند جهت تحریک می‌شود. نخست اینکه در جامعه سنتی، مادر و پدر «تقدس» دارند و ضمیر ناخودآگاه مخاطب بلافاصله «مادر» را به مادر خود پیوند داده، جهشی به دوران کودکی و عصر طلائی و بهشت موعود بی‌مسئولیتی کرده، مادر کذا را در جایگاه مادر خود می‌بیند و در دلش نسبت به او احساس محبت می‌کند. همه مادر خود را دوست دارند، یا حداقل جامعه قبیله‌ای به همه چنین تکلیف می‌کند که باید «مادر» را دوست داشته باشند. ولی در همین جامعه قبیله‌ای مادر عزادار به مراتب از «مادر غیرعزادار» دوست داشتنی‌تر می‌شود! چرا که مادر عزادار در ضمیر ناخودآگاه مخاطب نه تنها مادر وی که پدر و خواهر و برادرانش را نیز تداعی

کرده، همه را در سوگ می‌بیند، سوگ فرزند، یا سوگ خواهر و برادر از دست رفته. حال ببینیم «مادر عزادار» چه فواید دیگری می‌تواند داشته باشد.

کالای زنده‌ام که به سودای ننگ و نام این می‌فروشد، آن‌دگری می‌خرد مرا

فواید ایشان این است که یک خانواده عزادار را تداعی می‌کنند که جوانی را از دست داده. و در شرایط فعلی جمکران این جوان فقط می‌تواند قربانی خشونت‌های «پسافتضاحات» باشد و بس. در خانواده عزادار چه می‌گذرد؟ غم همه افراد این خانواده با نگرستن به یکدیگر تشدید می‌شود. خلاصه بگوئیم، «مادران عزادار» از آن اختراعات پربرکت ساواک جمکران است که حاجیه شیرین عبادی، عیال حاج‌آقا توسلی در رادیوهمبونه‌ها آنان را به جهانیان معرفی کرد. «مادران عزادار» فرضی از آنجا که فرزندشان را از دست داده‌اند حال و روز خود را نمی‌فهمند و مرتباً شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهند! عذرشان هم موجه است؛ فرزند دل‌بندشان را احمدی‌نژاد در کهریزک به قتل رسانده، پس حق دارند بگویند، «گوربابای دمکراسی!» و ملت ایران!

ولی از نظر ما کسانی که شعار مرگ و خشونت سر می‌دهند، به ویژه مادران کذا هیچ عذر موجهی ندارند. این تحرکات مزورانه فقط با هدف تخریب مطالبات دمکراتیک ملت ایران آغاز شده. فراموش نکنیم که سی سال پیش هم ساواک با همین شعارها حکومت توحش ملایان را بر ما ملت تحمیل کرد. آنروزها هم

شعار «مرگ بر شاه» در ظاهر برای ابراز مخالفت با «رژیم استبدادی» پهلوی بود، هر چند در واقع، فقط برای تأیید «مرگ» و «نیستی» و «انسان‌ستیزی» این کالای استعماری را به «بازار» آورده بودند. و دیدیم که «کالای مرگ» نه تنها در بازار ایران که در کل منطقه چه فروش خوبی کرد!

من شراب از شما نمی‌خواهم شهد ناب از شما نمی‌خواهم

[...]

من نپرسیدم از شما چیزی پس جواب از شما نمی‌خواهم (حسین منزوی)

برای ما الویت با «انسان» است، نه با ابهام. «انسان» همواره در زمان و مکان مشخص، روی به زندگی و آینده دارد، و این است «صراحت» انسانی. هر گروهی که به بهانه مخالفت با احمدی‌نژاد یا مخالفت با حکومت اسلامی، شعار «انسان‌ستیز» سر دهد، از نظر ما در سنگر فاشیسم نشسته. و با در نظر گرفتن تحولات اخیر، موضع‌گیری ما حداقل در رابطه با شرایط کنونی ایران به دفعات توجیه شده. ما به مزخرفاتی از قبیل «خردجمعی» نیز معقتد نیستیم، و از اینرو بر طبل «خواست مردم» نمی‌کوبیم، چرا که «گله‌پروری» و «جمع‌گرایی» را نافی «حقوق انسان‌ها» می‌دانیم. امروز که اربابان حکومت توحش اسلامی تضعیف شده‌اند و محور طالبان‌پروری در پاکستان، افغانستان و ایران در حال شکستن است

بعضی‌ها همچون موسوی شیاد خواهان «بازگشت به گذشته» شده‌اند. این گذشته، چه «اسلامی» باشد، چه «ایرانی» در هر حال «گذشته» است و نمی‌تواند در زمان حال «بازتولید» شود. از نظر ما تفاوتی نمی‌کند شعارها به کدام «گذشته» ارجاع می‌دهد، و یا اینکه شعاردهندگان بسیار «محترم» بین کوروش کبیر و محمد رسول‌الله کدامیک را بیشتر می‌پسندند! مهم این است که جامعه را نمی‌توان به گذشته بازگرداند، و گذشته را نیز نمی‌باید به الگوی آینده تبدیل کرد. ملت ایران، مانند دیگر ملت‌ها در زمان و مکان مشخص قرار گرفته و این زمان و مکان را نمی‌تواند تغییر دهد. حکومت ایران یک حکومت دست‌نشانده استعمار است، و بر اساس اظهارات نخستین رئیس‌جمهوری همین حکومت، رهبر عظیم‌الشان انقلاب‌اش نیز از میان خیل دستاربندان طرفدار کودتای انگلوساکسون‌ها در سال ۱۳۳۲ برگزیده شده بود.

سی‌سال پیش، ساواک با انتشار یک نامه‌ی مضحک در روزی‌نامه‌ی خانواده‌ی مسعودی‌ها با شعارهای دست‌پخت سازمان سیا راهپیمایی «طلاب» را سازمان داد، و آنقدر «تظاهرات» و «تهاجمات» و جنگ و گریز خیابانی را در سطح کشور دنبال کرد تا کار به «انقلاب شکوهمند» و کودتای مردمی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ انجامید. امروز دیگر نمی‌توان بازی گذشته را تکرار کرد. «مردم» فرضی برای مخالفت با حکومت شعار «جمهوری ایرانی» سر می‌دهند؟ به استنباط ما سخت اشتباه می‌کنند! چرا که حکومت «ایرانی» هر چه باشد، «اسلامی» را نیز

شامل خواهد شد! «ایرانی» نمی‌تواند «اسلامی» را حذف کند؛ اسلام بخشی از تاریخ ملت ایران است. بله، این «مردم» نازنازی که ظاهراً از لج حکومت اسلامی شعار «جمهوری ایرانی» سر داده‌اند، خیلی اشتباه می‌کنند، چرا که در عمل برای امتداد همان نظریه‌ای شعار می‌دهند که ساختار استعماری حکومت اسلامی بر آن تکیه دارد. می‌بینیم که «خردجمعی» یک دروغ بی‌شرمانه است. ملت‌ها نمی‌توانند در «جمع» به خرد دست یابند. آنچه در «جمع» و هیاهو و تظاهرات حاصل می‌شود، نامش هر چه باشد «خرد» نیست! به احتمالی می‌تواند نوعی «توهم» و «اجماع» گروهی باشد. می‌دانیم که این قماش توهم‌های جمعی به دلیل ابهام‌شان بهترین عصای دست شیادان و عوامفریبان است.

جمهوری «ایرانی» همانقدر مبهم است که جمهوری اسلامی. در «جمهوری ایرانی» می‌توان «توحش» حکومت «دینی» را به توحش و تعصبات «بومی» افزود و دامنه‌ی سرکوب و توحش را حتی بیش از امروز گسترش داد. روشن‌تر بگوئیم شعار به اصطلاح مترقی «مردم» شریف، «فاشیسم بومی» را به «فاشیسم دینی» می‌افزاید. و بی‌دلیل نیست که روزی‌نامه «روپرت مردخای» در جبین شیخ مهدی بازرگان، عضو محفل کودتای «ملی - مذهبی» یک «لیبرال - دمکرات» تمام عیار رؤیت کرده!

این گروه یک شبکه‌ی «دولایه» است: لایه‌ی مذهبی، و لایه‌ی ملی! بین‌الملل فاشیسم، طی سی‌سال گذشته سرکوب «مذهبی» این گروه خود فروخته را بر ملت

جز شعار پوچ هیچ در چنته ندارند. «جنگ» اینان با حکومت یک صحنه‌سازی مهوع است که فقط با هدف جذب ناراضیان و لشکرکشی‌های خیابانی جهت تکرار «دور باطل» بازگشت به گذشته، و جایگزینی یک «حکومت خیابانی» با حکومت خیابانی نوین صورت می‌گیرد. دقیقاً در همین چارچوب است که «حضور مردم» در خیابان و سردادن شعارهای مبهم کارساز استعمار می‌شود. در واقع با هر تظاهرات، یک گام از دمکراسی دورتر می‌شویم و به بیراههٔ مرگ و ابهام و فاشیسم نزدیک‌تر.

هین که دجال بیامد ...

ایران تحمیل کرد، اینک قصد اعمال سیاست «ملی» همین محفل را دارد. بله! مردم به خطا می‌پندارند که در مخالفت با حکومت اسلامی شعار می‌دهند، مردم سخت اشتباه می‌کنند. این شعار نه تنها «مردم»، که ملت ایران را در مسیر مطلوب استعمار قرار می‌دهد. اشتباه و به ویژه اشتباه «مردم» را «توجیه» نمی‌کنند! ما نمی‌پذیریم که وابستگی‌های سیاسی مخالف‌نمایان به محافل سرکوب استعماری، یکبار دیگر به ابزار اعمال سیاست‌های استعمار در کشورمان تبدیل شود. برای ما اولویت با انسان است، نه با انسان نسبی، نه با انسان «دینی» و نه با موجودات «بومی»!

به همین دلیل از «دمکراسی» دفاع می‌کنیم. ما از جایگزینی حکومت اسلامی با «حکومت ایرانی» حمایت نخواهیم کرد. در همین راستا از همهٔ کسانی که خواهان استقرار دمکراسی در ایران هستند می‌خواهیم از پیوستن به صفوف طاعون‌سبز و «فدائیان ایران» خودداری کنند. اینان دو روی یک سکهٔ واحد فاشیسم‌اند؛ مطالبات‌شان مبهم است، و